### اشاره

در مفهوم شرط چند مسلک بود که در مسلک اطلاق، پنج تقریر بیان شد و تقریر چهارم پذیرفته شد که انطباق زیادی با تقریر مرحوم تبریزی داشت و باقی تقاریر محل اشکال بود.

تقریر دیگری در کلام شهید صدر آمده است که به‌اختصار بررسی می‌شود و تفصیلش را مراجعه کنید:

این راه به یک معنا به‌طورکلی از مسلک اطلاق جدا می‌شود و به یک معنای دیگر، درنهایت به سمت همین مسلک اطلاق کشیده می‌شود و از همین رو، این تقریر را تقریر ششم می‌شماریم و الا باید در عرض سه مسلک اصلی وضع و انصراف و اطلاق قلمداد شود؛

### مقدمه برای تقریر شهید صدر

در این استدلال‌هایی که در علم جدید وجود دارد (هرچند این نکته در قدیم هم بوده است) این نکته است که به دنبال شواهد صدق می‌گردند تا فرضیه را اثبات کنند؛ انسان با پدیده‌هایی مواجه می‌شود و بعد برای تفسیر آن‌ها می‌گوید که باید قائل به فلان مبنا شد؛ اگر علم با پدیده سقوط یک شیء یا خسوف و کسوف مواجه شود، درصدد تفسیر آن برمی‌آید، تفسیری که بر اساس آن، این پدیده قابل‌پذیرش و فهم باشد، مثلاً تفسیر با فرضیه جاذبه زمین و یا حرکت زمین و ماه و ... در مورد پدیده خسوف و کسوف.

در این موارد که قانون را به‌عنوان یک فرضیه عرضه می‌کنند؛ این‌طور نیست که خود آن فرضیه قابل‌دیدن و مشاهده باشد و ممکن است که در یک مورد خاص، چند پدیده خاص در کنار هم دیده شود و درمجموع، تفسیری برای آن‌ها ارائه شود.

گاهی پدیده‌هایی دیده‌شده و به دنبال این مشاهده، باور و شناخت نسبت بدان‌ها، حاصل می‌شود (مشاهده مستقیم) و گاهی در مورد پدیده‌ها، علت را دیده و پی به معلول برده می‌شود(برهان لم).

و گاهی هم مجموعه پدیده‌هایی مشاهده می‌شود که با یک فرضیه خاص قابل تفسیر است و با جمع قرائن و شواهد، این فرضیه به قانون تبدیل می‌شود. این اگر در حد احتمال و ظن باشد ، فرضیه است و اگر قرائن در حد لازم پیدا کند، نظریه می‌شود و این حد لزوم، همان رسیدن به حد یقین و یا اطمینان است. آنچه ذکر شد، روش متداول در علم معاصر و نیز در زندگی روزمره است. در اینکه این قرائن، چگونه به قطع می‌رسانند ، محل بحث است که دو مبنا دارد، بر اساس منطق ارسطویی و یا نظریه خاص شهید صدر که در اسس المنطقیه للاستقراء منعکس شده است. این همان منطق علمی جدید فرضیه‌سازی و جمع شواهد است که خیلی از یافته‌های جدید علمی در دوران معاصر با این روش تولیدشده‌اند.

این روش در این زمینه، نقص روش‌شناختی و متدولوژیک دارد چراکه در مواردی که شاهد اقامه می‌شود، شاهد برای لازم اعم آن پدیده اقامه شده است و یا اینکه آنچه بالعرض برای پدیده است، بالذات تلقی می‌شود؛ مثلاً گرفتگی خورشید در روز، همیشه محدود به حائل شدن ماه بین زمین و خورشید نیست و شاید عامل دیگری باشد که این حالت را به دنبال بیاورد؛ این نوعی اخذ به لازم اعم است.

### دو نکته مهم در فرضیه‌سازی؛

**نکته اول**: تعیین یک عامل به‌عنوان عامل انحصاری کاری بسیار دشوار است که معمولاً بر اساس حدس و گمان صورت می‌گیرد و ممکن است دلیلی دیگر هم در کار باشد، ولی بر اساس پیشرفت فعلی دانش به این عامل خاص رسیده باشد. خیلی از این نظریه‌پردازی‌های علمی، تنها در حد یک تئوری است که این پدیده‌های مشهود ، بر اساس دانش فعلی یا این فرضیه خاص قابل تفسیر است.

**نکته دوم:** اگر عاملی خاص را در تفسیر، مهم بدانیم، ممکن است ما هو بالعرض را با ما هو بالذات اشتباه گرفته باشیم و صرفاً به دلیل همراهی و همزمانی این دو، چنین تصور شده باشد که این پدیده، معلول فلان عامل است، درحالی‌که چنین نیست.

### لرزان بودن گزاره‌های علمی

هرچند مسیر علم امروزین با این منطق پیش می‌رود، ولی این منطق بسیار لغزنده و لرزان است و قابل تشکیک می‌باشد!

همین قوانین علمی نیز باید در آن‌ها فرضیه‌سازی شود و در ادامه به دنبال جمع شواهد بود و درنهایت در اینکه این عامل مورد نظر، همان عامل نهایی و واقعی در این پدیده است یا نه، بازهم قابل تشکیک است. از این روست که علم پایه‌های قابل تشکیک و تردید دارد و حداقل این است که بخش معظمی از گزاره‌های علمی این‌چنین است.

این‌ها دشواری‌های مسیر علم است، تا آنجا که پی بردن به امور غیر محسوس ، خیلی راحت‌تر است از پی بردن به امور محسوس!

### نظریه پوپر در اثبات ناپذیری علم

ادعا این نیست که راه در این زمینه‌های علمی بسته باشد، بحث این است که در این موارد به‌راحتی نمی‌توان به علم و یقین رسید. این بحث‌ها در منطق استقراء شهید صدر بررسی‌شده است، پوپر و پیروانش مدعی شده که در علم، اصلاً اثبات در کار نیست و علم، اصلاً مبین گزاره‌های اثباتی نیست و تنها ابطال‌پذیری گزاره‌ها را بررسی می‌کند.

### شهید صدر و گزاره‌های علمی

فلسفه علم با خیلی از حوزه‌های دیگر علمی، ارتباط پیدا می‌کند و لازم است که حوزه بدان بپردازد؛ شهید صدر نیز این کار را در فضای علم اصول وارد کرده است و این متدولوژی علمی را وارد در مباحث امور شرعی کرده است و اسس المنطقیه ایشان، مبیّن همین منطق است.

شهید صدر این متدولوژی را در چند مورد تطبیق کرده است، ازجمله در اصل نظام سازی که در اجتهاد و تقلید بحث شد، در اقتصادنا (حتماً این کتاب باید مطالعه شود) گزاره‌های فقهی را از فقه می‌گیرد و این نظریات علمی را با این مجموعه گزاره‌های فقهی توجیه می‌کند؛ مثلاً اینکه اسلام مالکیت را محدود به مالکیت خصوصی نمی‌داند، مستند به یک تعداد گزاره خاص فقهی است؛ اینکه منشأ مالکیت، فقط کار است و یا اینکه علاوه بر کار، خود سرمایه هم نقش دارد و نه اینکه نقش اول را داشته باشد؛ برای رسیدن به جواب این قبیل سؤال‌ها، شهید صدر مجموعه‌ای از گزاره‌ها را در کنار هم آورده است و نتیجه‌گیری کرده است. همین‌طور است بحث در مواردی چون زینت که پیش‌ازاین مطرح‌شده است؛ دقیقاً همان روش تولید علمی که در علم مطرح است، همان روش، در علم دینی هم جریان دارد. همان‌طور که با مشاهدات جزئی مثلاً به جاذبه رسیدیم در علم دینی هم همین الگوی تولید علمی مطرح است.

این‌یک نکته کلیدی در روش‌شناسی شهید صدر است، که ایشان این روش را از روش علمی وام گرفته است و چند نکته دیگر هم ایشان دارد که نکات اساسی و تعیین‌کننده روش‌شناختی ایشان است.

این روش شناسی می‌تواند یک روش بسیار متقن برای بحث علمی باشد که منتج است. یعنی گزاره‌های پراکنده را در کنار هم می‌نهیم و با نظر جمعی به این گزاره‌ها، به یک جمع‌بندی از باب منطق استقراء می‌رسیم. اما باید توجه داشت که اجتماع احتمالات به‌هیچ‌وجه به علم نمی‌رسد، هرچند منتج ظن است با این ملاحظه که در مسیر رسیدن به نتیجه مورد نظر خود، به هیچ قاعده کلی عقلی اتکاء نداشته است؛ این قابل دفاع نیست.

ایشان در المرسل و الرسول و الرساله همین منطق را حاکم کرده است و البته در الاسس المنطقیه للاستقراء مبانی این نظریه را به‌تفصیل تبیین نموده است و ایشان در این بحث، درصدد است که با همین منطق تعیین تکلیف کند.